

آشنایی با جمعیت العلماء اسلام پاکستان

جمعیت العلماء اسلام، حزبی اسلامی در پاکستان

پیشینه

این جمعیت، به دوران پیش از تجزیه هندوستان (1326ش/ 1947) و جمعیت العلماء هند باز می گردد. «جمعیت العلماء هند» با استعمار انگلیس مخالف بود و از اهداف و سیاستهای کنگره ملی هند (به رهبری گاندی) حمایت می کرد، در عین حال اکثر اعضای آن با تلاش «جامعه مسلمانان سراسر هند» برای تقسیم هندوستان و تشکیل کشور مستقل پاکستان نیز مخالفت می کردند (رجوع کنید به جمعیت العلماء هند).

برخی از اعضای جمعیت العلماء هند، که طرفدار «جامعه مسلمانان سراسر هند» (مسلم لیگ) بودند، به رهبری مولانا شبیر احمد عثمانی (متوفی 1328ش/ 1949)، از 4 تا 7 آبان 1324 / 26_29 اکتبر 1945 در کلکته گردهم آمدند و حزب «جمعیت العلماء اسلام» را تأسیس کردند (افضل، 1998، ج 1، ص 57؛ عزیز احمد، ص 237؛ صفدر محمود، ص 158؛ مهدی حسن، ص 95).

مولانا شبیر احمد عثمانی، نخستین رهبر این جمعیت شد. برخی از همکاران او، که در تأسیس جمعیت نقش فعال داشتند، عبارت بودند از: مولانا طاهر قاسمی، مولانا ظفر احمد عثمانی، مولانا مفتی محمدحسن، مفتی محمد شفیع، مولانا محمدابراهیم سیالکوتی، مولانا ابوالبرکات، مولانا عبدالرئوف و مولانا احتشام الحق ثانوی (پیرزاده، ص 10؛ مهدی حسن، همانجا).

جمعیت العلماء اسلام بین سالهای 1324 تا 1326ش/ 1945 تا 1947، عمدتاً از مواضع سیاسی - مذهبی جامعه مسلمانان سراسر هند، برای ایجاد کشور مستقل مسلمانان در شبه قاره (پاکستان)، در برابر کنگره ملی هند و روحانیان طرفدار یکپارچگی هند حمایت می کرد (مهدی حسن، ص 96-97). مولانا شبیر احمد عثمانی، از نزدیکترین یاران محمدعلی جناح، رهبر جامعه مسلمانان سراسر هند و بنیان گذار پاکستان، بود. محمدعلی جناح در زمان برگزاری همه پرسی برای پیوستن ایالت سرحد

به پاکستان یا هند در 1326ش/ 1947، مولانا شبیر احمد عثمانی را برای جلب حمایت مردمی به این ایالت فرستاد و او، با همکاری پیر امین الحسنات، در جلب افکار مردم سرحد نسبت به سیاستهای جامعه مسلمانان سراسر هند و ایستادگی در برابر مخالفان الحاق به پاکستان، مانند خان عبدالغفارخان و دکترخان، نقش مهمی داشت (قاسم محمود، ذیل «شبیر احمد عثمانی، علامه»؛ افضل، همانجا).

در 1326ش/ 1947، با تشکیل کشور پاکستان، برخی از اعضای جمعیت به پاکستان مهاجرت کردند و گروهی نیز در هند ماندند. اعضا و هواداران جمعیت در پاکستان، در آذر 1326/ دسامبر 1947 در منزل مولانا احتشام الحق ثانوی گرد آمدند و جمعیت را با رهبری احمد عثمانی، به نام جمعیت العلمای اسلام مرکزی (مرکزی جمعیت العلماء اسلام) بازسازی کردند (پیرزاده، ص 13، 40؛ افضل، 1998، ج 2، ص 215)

تشکیلات

جمعیت العلمای اسلام در آغاز ساختار بسیار ساده‌ای داشت و فاقد ویژگیهای یک حزب سیاسی بود (افضل، 1998، ج 1، ص 57)، اما پس از دهه 1340ش/ 1960 بر نظم و انضباط درونی آن افزوده و تقسیم کار شفاف‌تر شد. ساختار اصلی جمعیت از سه شورا (مجلس) تشکیل شده است؛ شورای مرکزی عمومی (مرکزی مجلس عمومی)؛ شورای مشورتی (مجلس شوری)؛ و شورای اجرایی (مجلس عامله). شورای مرکزی عمومی، با 325 عضو، عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری حزب است و اعضای آن از تمام مناطق انتخاب می‌شوند (شیخ عبدالقیوم، ص 107). انتخاب اعضای شورای اجرایی، از جمله امیر (بالاترین مقام و رهبر تام‌الاختیار حزب) و دبیرکل (ناظم عمومی)، و سایر اعضا برعهده شورای مرکزی عمومی است که برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند. امیر و دبیرکل، پس از انتخابشان با آرای مخفی اعضای شورای مرکزی عمومی، با مشورت یکدیگر، سایر اعضای شورای اجرایی را انتخاب و به شورای مرکزی عمومی معرفی می‌کنند (همان، ص 87، 107-109، 269، 272).

شورای مشورتی از شورای مرکزی عمومی اختیارات کمتری دارد و شامل دو بخش مرکزی و ایالات است که هر کدام در قلمرو اداری خود به تصمیم‌گیری و سیاستگذاری می‌پردازد. تصمیمات مهم شورای مشورتی، به‌ویژه شورای مشورتی مرکزی، باید به تأیید شورای مرکزی عمومی نیز برسد (رجوع کنید به همان، ص 270). شورای اجرایی، متشکل از امیر و دستیاران او، حزب و شاخه‌های آن را اداره می‌کنند. براساس تقسیم‌بندی اداری و رسمی کشور پاکستان، حزب دارای پنج شورای اجرایی است؛ شورای

اجرایی مرکزی، شورای اجرایی ایالت پنجاب، شورای اجرایی ایالت سند، شورای اجرایی ایالت سرحد و شورای اجرایی ایالت بلوچستان. اعضای شوراهای اجرایی عبارت‌اند از: سرپرست، امیر، معاونان، امیر (چهار نفر)، دبیرکل، معاونان دبیرکل (چهار نفر)، خزانه‌دار، مسئول اطلاعات، و سالار (مسئول داوطلبان؛ همان، ص 88-91، 109-112، 272-273). از 1374ش/ 1995 تاکنون (مرداد 1402/ ژوئیه 2023) مولانا فضل‌الرحمان، امیر حزب است.

اهداف و آرمانها

جمعیت العلمای اسلام از نظر مذهبی وابسته به مکتب وهابی - سلفی/ دیوبندی است (کمال، ص 215-216) و خواهان برقراری کامل نظام اسلامی در پاکستان می باشد. براساس منشور حزب، اهداف و برنامه‌های آن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و فرهنگی چنین است: ایجاد نظام اسلامی در پاکستان و ترویج قرآن و سنت بر مبنای اصول 22 گانه اسلامی (رجوع کنید به ادامه مقاله) که 31 تن از علمای پاکستان در 1330ش/ 1951 آن را تدوین کرده‌اند، معیار قرار دادن سیره خلفای راشدین در امر حکومت، ممنوعیت تصدی مشاغل مهم کشور برای غیرمسلمانان، مرد بودن و سنی بودن رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر، ممنوعیت هر نوع تبلیغ برضد اسلام، الزامی ساختن نماز و واجبات دینی، جمع‌آوری زکات، مبارزه با فساد و بی بند و باری، توسعه مدارس دینی، تدوین متون درسی و آموزشی براساس عقاید اسلامی، اجباری ساختن آموزش زبان عربی در مدارس و اختیاری کردن آموزش زبان انگلیسی (ندیم، ص 115-116)، جداسازی مراکز آموزشی مردان و زنان، ایجاد اشتغال برای تمام شهروندان، توزیع زمین میان کشاورزان، مبارزه با ربا و رشوه، سهم کردن کارگران در اداره صنایع، ملی کردن صنایع بزرگ، استقلال قوه قضائیه از قوه مجریه، اتخاذ سیاست خارجی بی طرفانه و توجه به فرهنگ جهاد برای دفاع ملی (صفدر محمود، ص 160-161).

به عقیده مولانا فضل‌الرحمان، حکومت اسلامی تنها با شیوه‌های دموکراتیک محقق خواهد شد. او بر این باور است که بین اسلام و دموکراسی تضاد وجود ندارد. دموکراسی روش حکومت کردن است و اسلام، قانون حکومت؛ اما اگر در دموکراسی حق مطلق وضع قوانین به مجلس داده شود، چنانکه در غرب رایج است، این عمل غیراسلامی می باشد (شیخ عبدالقیوم، ص 61-62، 86).

این جمعیت، به‌رغم مردود دانستن مبارزه مسلحانه برای برقراری نظام اسلامی در پاکستان، از مبارزات طالبان در افغانستان و القاعده در کشورهای دیگر حمایت می کند و الگوی حکومت

طالبان در افغانستان را عالی ترین الگوی حکومت اسلامی می داند (همان، ص 270، 277، 300). در جنگ عراق با ایران، جمعیت العلمای اسلام، به ویژه شاخه کراچی آن، حمایت خود را از صدام حسین اعلام نمود. این گروه به مخالفت با شیعیان نیز مشهورند (ممتاز احمد، ص 168).

فعالیت های سیاسی. فعالیت های سیاسی جمعیت العلمای اسلام را می توان در سه دوره دسته بندی نمود: 1) دوره پیش از تأسیس پاکستان، که بیش از دو سال به درازا نکشید. جمعیت در این مدت، مهم ترین مدافع سیاسی و مذهبی جامعه مسلمانان سراسر هند بود و در انتخابات 1324-1325 ش/ 1945-1946 به نفع آن جامعه فعالیت کرد. رابطه نزدیک مولانا شبیر احمد با محمد علی جناح، پس از تشکیل پاکستان نیز ادامه پیدا کرد. در پی تقاضای شبیر احمد عثمانی در بهمن 1327/ فوریه 1948، هیئتی از متفکران و علمای برجسته، برای مشاوره دادن به شورای تدوین قانون اساسی پاکستان، تشکیل شد، که خود وی نیز از اعضای آن بود. چند ماه بعد همان شورا، هیئت تعلیمات اسلامی (تعلیمات اسلامی بورد) را، به ریاست سید سلیمان ندوی ایجاد کرد.

برخی از پیشنهادهای مهم هیئت تعلیمات اسلامی، برای تدوین قانون اساسی، عبارت بود از: مسلمانان و تمام الاختیار بودن رهبر کشور، نظارت هیئتی از علما بر قانونگذاری و انطباق قوانین با شریعت. کمیته اصول اساسی، وابسته به شورای تدوین قانون اساسی، بسیاری از این پیشنهادهای را نپذیرفت اما این پیشنهادهای بر قوانین اساسی پاکستان در 1335 ش/ 1956 و 1341 ش/ 1962 تأثیر بسیاری گذاشتند (عزیز احمد، ص 238-239؛ پیرزاده، ص 16-17؛ صفدر محمود، ص 158).

2) دوره دوم یا دوران گذار، که از 1326 ش/ 1947 آغاز شد و تا 1341 ش/ 1962 ادامه یافت. در این پانزده سال جمعیت سازماندهی مناسبی نداشت و با مشکلات متعدد داخلی، مانند نبود رهبری کارآمد، اختلافات درونی و فشار حکومت نظامی ژنرال محمد ایوب خان، رئیس جمهوری وقت (حک: 1337-1348 ش/ 1958-1969)، روبه رو بود. پس از درگذشت شبیر احمد عثمانی، جمعیت به ویژه در عرصه سیاسی، رهبر فعالی نداشت اما فعالیت آن تحت نظارت مولانا مفتی محمد حسن (بنیانگذار جامعه اشرفیه لاهور) و مولانا ظفر احمد عثمانی، کم و بیش ادامه یافت (رجوع کنید به پیرزاده، ص 18-30).

مهم ترین دستاورد سیاسی - حقوقی جمعیت در این مقطع، حضور فعال و مؤثر آن به همراه گروه فعال جماعت اسلامی، در گردآوری 31 روحانی از تمام فرقه های مذهبی پاکستان برای تدوین اصول 22 گانه دولت اسلامی، در دی 1329/ ژانویه 1950 در کراچی بود که ریاست این جلسه را سید

سليمان ندوی، از فعالان جمعيت العلمای اسلام، به عہدہ داشت (افضل، 1993، ص 508؛ نصر، ص 126-127؛ صفدر محمود، ص 158). جمعيت العلمای اسلام در اجلاس دو روزہ «نظام اسلام»، کہ در آبان 1331 / نوامبر 1952 در داکا برگزار شد، بر ضرورت انطباق قانون اساسی با شريعت تأکيد کرد (افضل، 1993، ص 509).

جمعيت در جنبش «تحفظ ختم نبوت» (1331ش/1952) — کہ بر ضد تفکرات احمديه (پيروان غلام احمد قاديانی) و پيروان آن، به خصوص طفراللاہ خان (وزير خارجه وقت پاکستان)، تشکیل شدہ بود — نیز نقش محوری داشت (پيرزادہ، ص 21؛ ندیم، ص 113). در 1335ش/1956 مولانا مفتی محمود و مولانا غلام غوث ہزاروی، با برخی از علمای دیگر، کہ پیش از آن عضو حزب احرار (حزب مخالف تشکیل پاکستان) بودند، بہ جمعيت پیوستند. در 15 مهر / 7 اکتبر همان سال، با تلاش مولانا احمدعلی لاهوری و مفتی محمود، در اجلاسی با حضور علمای پاکستان غربی (پاکستان کنونی) در ملتان / مولتان، شاخہ جديد جمعيت العلمای اسلام در غرب پاکستان ایجاد گردید و مولانا احمدعلی، امير شد، مفتی محمود، نایب امير و مولانا غلام غوث ہزاروی، دبیرکل گردیدند (پيرزادہ، ص 23، 46؛ کمال، ص 78، 88-89؛ مہدی حسن، ص 140).

در 1337ش/1958 ژنرال ایوب خان، با کودتای نظامی، قدرت را در دست گرفت و فعالیت کلیہ احزاب سیاسی ممنوع شد. بہ همین دلیل رہبران جمعيت العلمای اسلام (شاخہ غرب پاکستان) در اردیبهشت 1338 / مه 1959 در مدرسہ قاسم العلوم ملتان گرد آمدند و گروه جدید سازمان علما (نظام العلما) را پایہ گذاری کردند. مولانا احمدعلی لاهوری بہ ریاست سازمان علما و مولانا غلام غوث ہزاروی بہ دبیرکلی آن انتخاب شدند (پيرزادہ، ص 24؛ کمال، ص 93؛ افضل، 1998، ج 2، ص 27). سازمان علما، کہ در حقیقت جانشین جمعيت العلمای اسلام شدہ بود، فعالیتہای جمعيت را ادامہ داد و عمدہ فعالیت خود را در دو قسمت متمرکز کرد: سازماندہی فعالیت حدود 175 مدرسہ دینی کہ بہ این منظور سازمان ہمبستگی مدارس عربی (وفاق المدارس العربیہ) را تأسیس کردند، و استفادہ از افکار عمومی برای اعمال فشار بر حکومت نظامی ایوب خان بہ منظور اسلامی ساختن قانون اساسی (کمال، ص 93-94؛ افضل، همانجا).

3) دورہ سوم یا دورہ ثبات و مشارکت. مولانا احمدعلی در دوران حکومت نظامی، در 1339ش/1960 درگذشت. در 1341ش/1962، ایوب خان فعالیت احزاب سیاسی را از نو آزاد اعلام کرد و مولانا مفتی محمود با دعوت از علما برای شرکت در نشست لاهور در 13 مرداد 1341 / 4 اوت 1962، فعالیت مجدد جمعيت العلما را رسماً آغاز نمود (افضل، 1998، ج 2، ص 137).

مولانا محمد عبداللّٰه درخواستی به عنوان امیر و مولانا غوث هزاروی به عنوان دبیرکل شاخه غربی جمعیت برگزیده شدند (کمال، ص 112؛ مهدی حسن، ص 140؛ پیرزاده، ص 26). جمعیت برای نخستین بار در انتخابات 1341ش/ 1962 شرکت کرد و مولانا مفتی محمود به مجلس فدرال و غلام غوث هزاروی به مجلس ایالت سرحد راه یافتند. مفتی محمود هنگام ادای سوگند، بر اصلاح فانون اساسی 1341ش/ 1962 براساس قرآن و سنت و هنجارهای دموکراتیک تأکید کرد (پیرزاده، ص 25؛ افضل، 1998، ج 2، ص 136).

جمعیت العلماء در دوران حکومت نظامی ایوب خان، حزب مخالف دولت بود. طی جنگ هند و پاکستان در شهریور 1344/ سپتامبر 1965، جمعیت العلماء اسلام به گردآوری کمکهای مالی و برپایی اجلاسهای متعددی برای حمایت از پاکستان پرداخت (پیرزاده، ص 27). جمعیت در 1347ش/ 1968 یکی از بزرگترین همایشهای مردمی را، در اعتراض به سیاستهای دولت ایوب خان در لاهور، برگزار کرد که هزاران روحانی از سراسر پاکستان در آن شرکت کردند (کمال، ص 146-150). در همان سال تشکیلاتی سیاسی در دو بخش پاکستان غربی و شرقی، با عنوان «جمعیت العلماء اسلام سراسر پاکستان»، که به گروه هزاروی نیز معروف است، به وجود آمد و مولانا عبداللّٰه درخواستی به امیری و مفتی محمود به دبیرکلی آن انتخاب شدند (همانجا؛ پیرزاده، ص 30).

مبارزات سیاسی جمعیت برضد دولت نظامی ایوب خان سرانجام به شکلگیری ائتلاف کمیته اقدام دموکراتیک (جمهوری مجلس عمل) در اوایل 1347ش/ 1968 در داکا منجر گردید. در این ائتلاف هشت حزب مخالف دولت شرکت داشتند، شامل کونسل مسلم لیگ، جماعت اسلامی، جبهه دموکراتیک ملی (قومی جمهوری مَحاذ)، حزب مردم (عوامی لیگ)، گروه نصراللّٰه، حزب نظام اسلام، حزب مردم (عوامی لیگ)، گروه مجیب، جمعیت العلماء اسلام و حزب ملی خلق (نیشنل عوامی پارتی)، گروه ولی خان؛ مهدی حسن، ص 165؛ افضل، 1998، ج 2، ص 147).

در مرداد 1348/ ژوئیه 1969 جمعیت العلماء اسلام با حزب کار پاکستان ائتلافی تشکیل داد. این اقدام، به همراه ائتلاف جمعیت العلماء با حزب مردم پاکستان، اعتراض دیگر علما، به ویژه شاخه مرکزی جمعیت العلماء، به رهبری احتشام الحق ثانوی، را برانگیخت (پیرزاده، ص 31). دولت نظامی یحیی خان، رئیس جمهوری، تحت فشار احزاب سیاسی، برنامه انتخابات مجلس را برای 1350ش/ 1971 اعلام کرد. جمعیت در این انتخابات به پیروزی چشمگیری دست یافت (نصر، ص 166-167؛ کمال، ص 170-171؛ شیخ، ص 43). در ایالتهای بلوچستان و سرحد، ائتلاف جمعیت و حزب ملی خلق بیشتر کرسیهای مجلس را به خود اختصاص دادند. در ایالت سرحد شمال غربی، جمعیت

العلمای اسلام و حزب ملی خلق دولت ائتلافی تشکیل دادند و مولانا مفتی محمود، به عنوان رهبر ائتلافی، در رأس دولت محلی قرار گرفت. مفتی محمود در بدو امر، این احکام را صادر کرد: ممنوعیت شرابخواری، رسمی شدن زبان اردو در اداره های ایالت سرحد، احترام به ماه رمضان، منع جهیزه، پوشیدن لباس ملی در اداره ها، الزام حجاب برای بانوان، منع قماربازی، بهره و امهای کشاورزی، و تشکیل هیئتی از علما برای تطبیق قوانین با شریعت (پیرزاده، ص 66-67؛ کمال، ص 208-210).

دولت مفتی محمود در اعتراض به اقدام ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری، مبنی بر انحلال مجلس ایالتی بلوچستان، که بیشتر اعضای آن به حزب ملی خلق وابسته بودند، در اسفند 1357/ فوریه 1973 استعفا داد، اما همچنان جایگاه سیاسی استواری در کشور داشت (نصر، ص 175). در 1352ش/ 1973، جمعیت العلمای اسلام به عضویت ائتلاف جبهه متحد جمهوری (متحد جمهوری محاذ) و جبهه متحد دموکراتیک درآمد. این ائتلاف متشکل از احزاب مخالف دولت بوتو بود، احزابی نظیر جماعت اسلامی، حزب جمهوری پاکستان (پاکستان جمهوری پارتی)، جمعیت العلمای پاکستان (گروه نورانی)، حزب ملی خلق و جمعیت العلمای اسلام؛ رهبری این ائتلاف را عبدالولی خان، رهبر حزب ملی خلق، به عهده داشت (مهدی حسن، ص 166). در 21 دی 1356/ 11 ژانویه 1977 ائتلاف ملی پاکستان با عضویت احزاب نه گانه اسلامی و ملی، در مقابل حزب مردم بوتو اعلام موجودیت کرد و جمعیت العلمای اسلام (گروه مفتی محمود) نیز به آنها پیوست. این ائتلاف پس از اعلام نتایج انتخابات اسفند 1356/ مارس 1977، که در آن حزب مردم بوتو یک بار دیگر به پیروزی رسید، مبارزه همه جانبه ای را برای سرنگونی دولت بوتو آغاز کرد و جنبشی مذهبی - سیاسی به نام «جنبش نظام مصطفی» (تحریک نظام مصطفی) ایجاد نمود که مفتی محمود در این مبارزه نقش بسیار مؤثری داشت (همان، ص 167-171؛ شیخ، ص 57-59؛ نصر، ص 182-183).

در پی اعتراضات و اعتصابات ائتلاف ملی پاکستان، دولت بوتو در اول اردیبهشت 1356/ 31 آوریل 1977 در شهرهای حیدرآباد، کراچی و لاهور، به صورت محدود حکومت نظامی برقرار کرد. احزاب مخالف بوتو خواهان لغو نتیجه انتخابات اسفند/ مارس و استعفای بوتو، برگزاری انتخابات جدید و اسلامی کردن قوانین پاکستان بودند (مهدی حسن، ص 169-170؛ شیخ، ص 59). اقدامات دیر هنگام بوتو، مانند اعلام ممنوعیت شراب و قمار، لغو تعطیلی روز یکشنبه، تشکیل دوباره شورای مشورتی اسلامی (اسلامی نظریاتی کونسل) و برگزاری مجدد انتخابات، نیز از بحران جلوگیری نکرد. ژنرال ضیاء الحق، فرمانده ستاد مشترک ارتش، با استفاده از اوضاع سیاسی کشور، در شب 14 تیر 1356/ 5 ژوئیه 1977 کودتا کرد (مهدی حسن، ص 169-172).

ائتلاف ملی پاکستان ابتدا از اقدام ضیاء الحق حمایت کرد، اما پس از آنکه ضیاء الحق از برگزاری انتخابات سرباز زد، هشت حزب سیاسی کشور در اسفند 1360/ فوریه 1981 ائتلافی با عنوان جنبش احیای دموکراسی (تحریک بحالی جمهوریت)، در مخالفت با ضیاء الحق، تشکیل دادند که جمعیت العلمای اسلام نیز در آن عضویت داشت (همان، ص 175؛ شیخ، ص 61). در 26 مرداد 1367/ 17 اوت 1988، ژنرال ضیاء الحق در حادثه ای هوایی در ناحیه بهاولپور کشته شد و حکومت نظامی به پایان رسید. احزاب عضو جنبش احیای دموکراسی، از جمله جمعیت العلمای اسلام، هر کدام به صورت مستقل، در انتخابات آبان 1367/ نوامبر 1988 شرکت کردند. جمعیت العلمای اسلام، 38 نامزد برای عضویت در مجلس ملی، که در مجموع دارای 207 کرسی بود، معرفی کرد و هفت نفر آنها به مجلس ملی راه یافتند. در مجلس ایالتی بلوچستان نیز ده کرسی از چهل کرسی و در سرحد دو کرسی از هشتاد کرسی را به خود اختصاص داد (شیخ، ص 109-113؛ شیخ عبدالقیوم، ص 67-68).

جمعیت از این تاریخ کمتر وارد ائتلافهای سیاسی همه جانبه با احزاب غیراسلامی شده است؛ در انتخابات 1369ش/ 1990 به تنهایی شرکت کرد و در 1372ش/ 1993 با جمعیت العلمای پاکستان ائتلاف نمود. در انتخابات ریاست جمهوری 22 آبان 1372/ 13 نوامبر 1993، جمعیت از فاروق احمدخان لغاری، نامزد حزب مردم، طرفداری کرد (شیخ عبدالقیوم، ص 99). در این دوره رابطه جمعیت با بی نظیر بوتو، نخست وزیر، رو به بهبود نهاد. فضل الرحمان، امیر جمعیت، در 1373ش/ 1994 به ریاست کمیته امور خارجی مجلس برگزیده شد. او از این فرصت برای گسترش مناسبات جمعیت با کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای عربی و حزب رفاه ترکیه، استفاده کرد و برای جلب حمایت افراد و گروههای اسلامی از جنبش طالبان در افغانستان، تلاش نمود (همان، ص 101، 125-126، 173-177).

مولانا فضل الرحمان، به رغم آنکه در این دوره با حزب مردم متحد بود، با نمایندگان این حزب درباره برخی از قوانین و مقررات اسلامی مخالفت می کرد. وی در برابر تلاش نمایندگان حزب مردم، برای تجدیدنظر در قانونهای ختم نبوت، احترام به پیامبر اسلام و تغییر تعطیل هفتگی از جمعه به یکشنبه، مقاومت کرد و مانع از تصویب آنها گردید (همان، ص 253). حزب اسلامی پاکستان در 1374ش/ 1995 برای تعامل بیشتر احزاب با یکدیگر و پایان دادن به درگیری های قومی، شورای همبستگی ملی (ملی یکجہتی کونسل) را به وجود آورد که جمعیت العلمای اسلام (گروه فضل الرحمان) نیز فعالانه در آن شرکت داشت (همان، ص 222-223).

شورای همبستگی ملی کوشید تا بی اعتمادی میان احزاب اسلامی، به ویژه میان احزاب شیعه و

سنّی، را کاهش دهد و آنها را همسو کند، اما نتوانست انجام سیاسی خود را حفظ نماید و به تدریج با بحران داخلی روبه‌رو گردید (همان، ص 224). نیرومندترین ائتلافی که در سطح احزاب اسلامی به وجود آمد، مجلس متحده عمل بود که در 6 تیر 1380 / 27 ژوئن 2001 تشکیل شد. این ائتلاف احزاب مذهبی - سیاسی عمده اسلامی، مانند جماعت اسلامی، جمعیت العلمای اسلام (گروه فضل‌الرحمان و گروه سمیع‌الحق) جمعیت العلمای پاکستان، جمعیت مرکزی اهل حدیث پاکستان و نهضت جعفریه پاکستان، به منظور تحکیم موضع انتخاباتی در انتخابات 1381 ش/ 2002 و جلوگیری از رقابتهای منفی و خشونت‌های فرقه‌ای به وجود آمد (متحده مجلس عمل پاکستان، ص 2-4). مجلس متحده عمل در انتخابات 1381 ش/ 2002، با به دست آوردن شصت کرسی در مجلس ملی، به پیروزی چشمگیری رسید.

جمعیت العلمای اسلام با کسب بیشتر کرسی‌های مجلس ایالتی در سرحد، توانست دولتی محلی تشکیل دهد. ظاهراً امروزه موقعیت جمعیت العلمای اسلام در دو ایالت سرحد و بلوچستان مستحکم‌تر از گذشته است. بحرانها و انشعابهای داخلی، گستردگی و تنوع نیروهای موجود در حزب جمعیت العلمای اسلام، که بعضاً به مکتبهای فکری مختلفی تعلق داشتند، بروز انشعاب در جمعیت را تقویت می کرد.

در مهر 1335 / اکتبر 1956 که رهبران جمعیت العلمای اسلام، از جمله مولانا احمدعلی لاهوری، مولانا مفتی محمود و مولانا غوث هزاروی، در ملتان جمعیت العلمای اسلام غرب پاکستان را ایجاد کردند، رهبران جمعیت العلمای اسلام مرکزی با این اقدام مخالفت کردند، اما برای آنکه شبهه‌ای مبنی بر وجود اختلاف میان علمای دیوبندی پیش نیاید، از رویارویی با آنها اجتناب ورزیدند، با این حال رابطه سازمانی آنها کمرنگ شد (پیرزاده، ص 23، 46) و جمعیت به دو گروه تقسیم گردید: یکی به رهبری مفتی محمد شفیع و مولانا احتشام‌الحق ثانوی و دیگری به رهبری احمدعلی لاهوری، مفتی محمود و دبیرکلی مولانا غلام غوث هزاروی. از این زمان فعالیتهای سیاسی جمعیت العلمای اسلام را شاخه غرب پاکستان (یا گروه هزاروی) انجام می داد و جمعیت العلمای اسلام مرکزی (گروه ثانوی) بیشتر به آموزش علوم دینی می پرداخت (همان، ص 23؛ مهدی حسن، ص 139؛ افضل، 1998، ج 3، ص 53).

رهبران گروه هزاروی در 1347-1348 ش/ 1968-1969 برای مبارزه با نظام سرمایه‌داری و تشکیل حکومتی کارآمد، با برخی از احزاب سوسیالیست، از جمله حزب کارگر پاکستان و حزب مردم پاکستان، ارتباط تنگاتنگی برقرار کردند. این اقدام موجب واکنش شدید رهبران گروه ثانوی شد

و به همراه رهبران جماعت اسلامی پاکستان به انتقاد از مفتی محمود و مولانا هزاروی پرداختند (افضل، همانجا؛ پیرزاده، ص 31). در 1348ش، گروه ثانوی فعالیت خود را از سرگرفت و مولانا طفرعلی عثمانی، امیر گروه شد و مولانا صدیق احمد، دبیرکل آن. با آغاز فعالیت گروه ثانوی، هیئتی از علمای برجسته دیوبندی تلاش نمودند گروه ثانوی و هزاروی را آشتی دهند، اما رهبران دو گروه فقط موافقت کردند که برضد یکدیگر بیانیه صادر نکنند (پیرزاده، ص 32؛ افضل، 1998، ج 3، ص 54).

در اواخر 1348 / اوایل 1970، 113 نفر از علما از گروههای گوناگون، علیه گروههای سوسیالیستی فتوا دادند و با کافر خواندن آنها، هرگونه مشارکت و همکاری با این گروهها را حرام اعلام کردند. گروه هزاروی با انتقاد از این فتوا، مودودی، رهبر جماعت، را عامل این اقدام دانست و وی را عنصر امپریالیسم امریکا و یهود خواند (پیرزاده، ص 31-32؛ افضل، 1998، ج 3، ص 51-52).

در 1351ش / 1972 جمعیت العلمای اسلام و حزب مردم (پیپلز پارنی) بوتو و حزب ملی خلق عبدالولی خان معاهده سه جانبه ای با هم امضا کردند که براساس آن مقرر شد حکومت مرکزی در دست حزب مردم و حکومت محلی ایالتهای سرحد و بلوچستان در اختیار حزب ملی خلق و جمعیت العلمای اسلام قرار گیرد (کمال، ص 188-190)، اما ذوالفقار علی بوتو در بهمن 1352 / فوریه 1973، به دلیل نارضایتی از موضع استقلال طلبانه حزب ملی خلق در بلوچستان، مجلس منتخب این ایالت را منحل ساخت. دولت مفتی محمود در سرحد، در اعتراض به این اقدام بوتو استعفا کرد. مولانا غلام غوث هزاروی، استعفای مفتی محمود را در حمایت از عبدالولی خان، که با تأسیس پاکستان مخالف بود، نادرست دانست و بر همکاری با حزب مردم و جدایی از ولی خان اصرار می ورزید. این اختلاف نظر، سبب جدایی هزاروی از جمعیت گردید (همان، ص 189-191؛ مهدی حسن، ص 154).

مولانا مفتی محمود و مولانا غلام غوث هزاروی، با هم اختلافات فکری عمیقی داشتند. مفتی محمود طرفدار برقراری حکومت اسلامی و تغییرات بنیادی در نظام و مخالف با حکومت سکولار بود، در حالی که مولانا هزاروی بینش محافظه کارانه ای داشت و از همکاری و همسویی با دولت استقبال می کرد. وی تنها در پی آن بود که، با شیوه های مسالمت آمیز، حکومت را به قبول قوانین و مقررات اسلامی تشویق کند (کمال، ص 158-159). اختلاف دیگر در حزب، پس از درگذشت مفتی محمود در 1359ش / 1980 به وجود آمد. این اختلاف بیشتر به مناسبات فضل الرحمان، فرزند مفتی محمود، با مولانا عبداللّه درخواستی بازمیگردد (شیخ عبدالقیوم، ص 48-49؛ صفدر محمود، ص 160، 349). آنها، پس

از سالها اختلاف، سرانجام در آذر 1369/ دسامبر 1990 با هم ائتلاف کردند (شیخ عبدالقیوم، ص73)، اما مخالفان فضل الرحمان، تحت رهبری مولانا سمیع الحق، همچنان خواستار جدایی بودند.

جمعیت طلبای اسلام

جمعیت العلمای اسلام در مدارس دینی تحت نظر خود سازمانی متشکل از طلاب، با عنوان جمعیت طلبای اسلام، به وجود آورده است که از نظر ساختاری تشکیلاتی مانند جمعیت العلمای اسلام دارد. جمعیت طلبای اسلام از لحاظ فکری دنباله‌رو تشکیلات مادر است و جمعیت العلماء سیاستهای کلان آن را تدوین می‌کند. شورای مشورتی مرکزی جمعیت العلماء در اجلاس 26 تا 27 خرداد 1375/ 15 تا 16 ژوئن 1996 در اسلام‌آباد، تصویب کرد که جمعیت طلبای اسلام صرفاً به فعالیتهای آموزشی بپردازد و در سیاستهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دخالت نکند (همان، ص125-127).

منابع:

اسد سلیم شیخ، پاکستان جمهوریت اور انتخابات، لاهور 1994؛ شیخ عبدالقیوم، مولانا فضل الرحمن کاسیاسی سفر، لاهور 2001؛ صفدر محمود، پاکستان: تاریخ و سیاست، 88-1947، لاهور 1996؛ سید قاسم محمود، انسائیکلو پیدیپ اکستانیکا، لاهور 1998؛ احمد حسین کمال، تاریخ جمعیت علماء اسلام، لاهور 1990؛ متحده مجلس عمل پاکستان، دستور و منشور متحده مجلس عمل پاکستان، فیصل آباد؛ متحده مجلس عمل پاکستان، [بی تا.]؛ مهدی حسن، پاکستان کی سیاسی جماعتیں، لاهور 1990؛ خورشید احمد ندیم، اسلام اور پاکستان، لاهور 1995؛ M. Afzal Rafique, "an for struggle :Pakistan", Islamic state, 1947-1971", in Islam in south Asia , ed. Waheed-uz- Zaman and M. Saleem Akhtar, Islamabad: National Institute of Historical and Cultural Research, 1993; idem, Political parties in Pakistan , Islamabad 1998; Aziz Ahmad, Islamic modernism in India and Pakistan: 1857-1964 , London 1967; Mumtaz Ahmad, "The politics of war: Islamic fundamentalisms in Pakistan", in Islamic fundamentalisms and the Gulf crisis , ed. J. P. Piscatori, Chicago: University of Chicago Press, 1991; Vali Reza Nasr, The Vanguard of the Islamic revolution: the Jama`at-i Islami of Pakistan , London 1994; Sayyid A.S. Pirzada, The politics of the Jamiat Ulema-i Islam Pakistan: 1971-1977, Karachi 2000.

برگرفته از سایت رسمی دانشنامه جهان اسلام

